



جمال شوروچه (فیلمساز) ابوالقاسم طالبی(فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ ثادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی قلیبه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا(فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) هایده محمدیان (بویا نما) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

نگاهی به مستند «من تکنوکرات هستم»

فیلمی که تکنوکرات‌ها را عصبانی می‌کند

آرش فهیم

آنچه درباره برخی از کارهای جبری در کتاب‌های دوران مدرسه می‌خوانیم، افسانه‌هایی دور و غیرقابل وقوع نیستند، منتها این بار، همه چیز با ظرافت بیشتری اتفاق می‌افتد. آن هم تحت پوشش مذاکره و گشایش و برجام و پیوستن به اقتصاد جهانی و ...

آنچه در مستندهایی همچون «من تکنوکرات هستم» هيجان‌انگيز است، همین رزه پر سرعت اسناد و کشف واقعيات است. در مستندهای تاریخی هم مخاطب با تماشای عکس‌ها و فیلم‌های قدیمی، همان طور که خاطراتش زنده



می‌شود و لذت نوستالژیک می‌برد، ذهنش درگیر تطبیق حال و گذشته و یافتن راه درست برای آینده می‌شود. سفر به دوران قاجار و سلطنت رضا شاه در چند دقیقه، کام تماشاجر فیلم را تلخ می‌کند، اما ملی شدن صنعت نفت، نقطه روشن این بخش از فیلم است که امیدوارکننده است. اما این بخش هم چندان نمی‌پاید و با کودتای آمریکا و انگلیس در سال ۱۳۳۲، باز هم نفت به بیغای بیگانگان می‌رود. «من تکنوکرات هستم» از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به



به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای امضا می‌کند. قانونی که اتحادیه اروپا هم از آن پیروی می‌کند. همچنین ژاپن و برخی کشورهای دیگر، اتفاقاتی که بیش از هر چیزی، ضعف ما در وابستگی به نفت را برملا می‌کرد. چندی بعد، دولت یازدهم روی کار می‌آید. رئیس‌جمهور جدید، برای حل این گونه مشکلات، فروش نفت خام و جذب سرمایه گذار خارجی و رفع تحریم‌ها را اصلی‌ترین هدف خود قرار می‌دهد. دور جدید مذاکرات آغاز می‌شود و دولت، برای رسیدن به این گونه اهداف، می‌پذیرد که بخش زیادی از پیشرفت‌های هسته‌ای کشور، محدود یا تعطیل شوند.

اما «فت» هم یکی از موضوعات در خلال مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب بود که کمتر به آن اشاره شده است. به‌طوری‌که برخی از شرکت‌های صنعتی جهان، در این زمینه وارد مذاکره با برخی از مدیران دولت شدند. در ادامه این روایت مستند، مسائل مختلفی درباره این مذاکرات در فیلم مطرح می‌شود. آنچه در فیلم «من تکنوکرات هستم» زیر ذره‌بین قرار گرفته، اتفاق مهمی بود که مسئولان و رسانه‌ها – به ویژه دولتی‌ها- کمتر علاقه‌مند به صحبت کردن درباره آنها بودند؛ بازگویی در قراردادهای نفتی، برای جذاب کردن همکاری شرکت‌های خارجی. اما همه این فعالیت‌ها بی‌سر و صدا و به قول معروف، با چراغ خاموش انجام شدند. اما مستند «من تکنوکرات هستم» سعی کرده تا همچون همه مستندهای افشاگر، این خاموشی را روشن کند. بازگشت نفت به وضعیت قبل از ملی شدن صنعت نفت، یکی از عوابع این گونه قراردادهاست؛ البته به ادعای مستند «من تکنوکرات هستم». کمی که جلوتر می‌رویم، مستند به ما می‌گوید که این قرارداده‌ا، تکرار آن چیزی است که قاجارها بر سر نفت آوردند و آن را در اختیار انگلیس قرار دادند. اسناد و تصاویر، بطور پی‌درپی به نمایش در می‌آیند. موضوع این مستند اگرچه نفت است، اما به حفاری در میدان تاریخ می‌پردازد و نشان می‌دهد که

تکنوکرات‌ها چه کسانی هستند؟ اصطلاح تکنوکرات، یکی از تعبیر رایج در ادبیات سیاسی ایران است و معمولاً به گروهی از سیاستمداران اطلاق می‌شود. اما آنچه کمتر درباره آن صحبت شده، تأثیر تکنوکرات‌ها روی حیات اقتصادی ایران است. ازفضا، عرصه اصلی تحرک تکنوکرات‌ها در حوزه اقتصاد بوده است.به ویژه اینکه مدیریت اقتصاد در کشور ما طی سال‌های پس از جنگ، عمدتاً در دست این طیف بوده است. فیلم مستند «من تکنوکرات هستم» با محور نقد و بررسی عملکرد اقتصادی تکنوکرات‌ها، آن هم در حوزه خطیر و زیربنایی «فت» ساخته شده است.

طی سال‌های اخیر، برخلاف سینمای داستانی که نسبت چندانی با اتفاقات و موضوعات روز جامعه و نقد عمیق و کارشناسانه اجتماعی و سیاسی نداشته اما عرصه سینمای مستند، سعی کرده تا به چالش با چنین سوزه‌هایی بپردازد. نکته مهم این است که طایه‌دار چنین جریان، نسل جوان هستند. «من تکنوکرات هستم» نمونه چنین آثاری است که به یکی از اساسی‌ترین میدان‌های اقتصاد ملی، یعنی تولید و فروش نفت پرداخته است.

کارگردانی این فیلم مستند توسط گروهی با نام قرارگاه شهید شهریاری انجام شده و موسسه سفیر فیلم هم این اثر را تهیه و منتشر کرده است. اثری که در مدت ۴۰ دقیقه، با ساختاری حرفه‌ای و استاندارد و ضرباهنگی متناسب و همچنین صدای گرم ناصر طهماسب به عنوان گوینده متن کار، مخاطب را تا پایان جذب خود می‌کند.

افشاگرکی، یکی از شاخصه‌های اصلی مستندهای سیاسی است و «من تکنوکرات هستم» هم به همین سبک است. رفتار و عملکرد دولتمردان و مدیران وزارت نفت، هدف اصلی این اثر است.

داستان از واشنگتن و آخرین روز سال ۲۰۱۱ میلادی آغاز می‌شود؛ وقتی که رئیس‌جمهور آمریکا (باراک اوباما) قانون تحریم‌های نفتی علیه ایران را

جهان انزوا نوشته نالومی والاس انگلیسی به سال ۲۰۰۲ درباره تحریم اقتصادی عراق توسط آمریکا برای تئاتر مک‌کار تر آمریکا نوشته و اجرا شده است. در این نمایش نامه با مونولوگ روح یک سرباز جوان عراقی که طی جنگ کشته شده مواجهیم. نویسنده داستان زندگی این روح را از دل روزنامه انگلیسی‌زبان گاردین بیرون کشیده است که در مقاله‌ای به زندگی سخت عراقی‌ها در دوران تحریم می‌پرداخت؛ آن‌ها مجبور به فروش اموال باارزش خود از جمله کتابخانهشان بودند تا بتوانند تنها نیازهای اولیه زندگی‌شان را تأمین کنند. در همین نوشته به کتربازی اشاره شده بود که تنها دارای‌اش برای فروش، پرنده‌هایش بوده‌اند. به این ترتیب، ماده خام نوشتن فراهم شده و «جهان انزوا» شکل گرفته است.

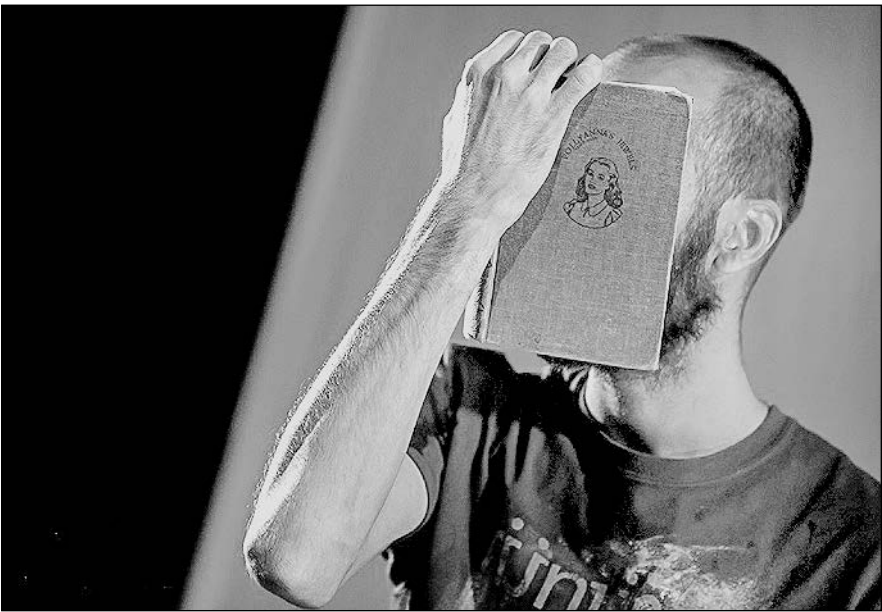
اکنون در تابستان ۱۳۹۵ پس از پانزده سال ما با اجرای این متن در سالن انتظامی تهران با طراحی و کارگردانی رضا کوچک‌زاده مواجه هستیم در حالی که جنگ در غرب آسیا شدت یافته و خشونت‌های خانگی در آن گسترش یافته است. داعش سرمایه‌های بین‌الهرین را غارت کرده و دیگر چیزی برای فروش وجود ندارد اما صحنه‌های خشونت و مرگ به شیوهای هالیوودی، متاع فراوان و ارزانی‌ست که در هر رسانه‌ای در دسترس است. از این جهت، انتخاب کارگردان برای اجرای این متن، انتخابی نه از سر تقاضای بازار که از روی ضرورت بوده است. ضرورتی برای گوش رساندن صدای انسان‌هایی در جهان انزوا که به سان اشباح پاید احضار شوند تا شاید در هیاهوی رسانه‌ها شنیده و دیده شوند. نمایش نامه دربرابر سربازای عراقی‌ست که پیش از جنگ، کبوتربازی کتاب‌خوان بوده که براساس کتاب «راهنمای پرنده‌دوستان» نویسنده‌ای انگلیسی، هم فن نگهداری از پرنده‌ها را آموخته و هم زبان انگلیسی خود را کامل کرده است. اما حالا پس از فروش کتاب‌های عربی و بعد انگلیسی‌اش، کبوترهایش را یکی‌یکی فروخته است. و اگر کبوترها در این جهان برگرابر هنوز یادآور صلح باشند و پروازشان الهام‌بخش طایران روح آدمی، چه معامله یکسر زبانی که سر گرفته است!

تماشاگر این نمایش وارد سالن می‌شود در حالی که پیش از او و بدون توجه به او، جهان مد روی پرده تابیدن گرفته و «صنعت فرهنگ» در نمایش خود در پس‌زمینه است. مدل‌های لباس می‌آیند و می‌روند و آن همه نور و رنگ و موسیقی و رنتم، مانع می‌شود تا خیلی از تماشاگران به این سادگی‌های بسری با لباس مدرس را ببینند که در گوشه صحنه روی پیت خیلی در کنار بسته‌ای کتاب نیچیبچی شده، چمباتمه‌زد و خیره نگاه‌شان می‌کند. پس از پایان یافتن نمایش طراحان مد، مخاطب دوباره شده

یادداشتی بر نمایش جهان انزوا

پرنده‌ها رساترین نمود جهان واقع‌اند

زهر خسروی



کتابش که حالا وسیله‌ای است برای حفظ تعادل، از روی سرش به زمین نیفتد. او از ارزان شدن قیمت کتاب در شهر خبر می‌دهد و مصرفه‌های دیگر کتاب را به اطلاع می‌رساند؛ احسان را به گوشه انزوا می‌کشاند و جهان را پرتافش و غیرمنطقی و ارزان‌قیمت برای مج با پلکانی برای بلندتر جلوه کردن قد و حتی به عنوان غذای روزانه. دو شخصیت نمایش که گوئی یک نفرند و هر یک پرواک صدای دیگری در سرزمینی خالی و دورافتاده، زندگی خود را در زمانه عسرت روایت می‌کنند و کار نمایشی را به صاحب رسانه‌های بزرگ وامی‌گذارند. البته بررگ بودن عنصر رویگری به این معنا نیست که کار از هر جلوه نمایشی تهی شده باشد؛ بلکه به مقتضای امکانات صحنه سکوهایی که مدل‌های لباس روی آن نمایش داده بودند- حرکت می‌کنند و طو لوجرا، استاره‌هایی از جهانی به دست می‌دهند. جهانی که حواس ما به سادگی، تاب ادراک و تحمل آن

«جنگ خلیج فارس هرگز رخ نداد» به کار برسد. او در این کتاب به این نکته می‌پردازد؛ جنگ که خود مصیبت و فاجعه‌ای انسانی‌ست، چگونه از خلال رسانه‌ها به فرواقیت تبدیل شد و این کتاب به عنوان وسیله‌ای برای ورزشی غیرعقلانی را با تکنیک‌های خود به جهانی قابل فهم، عقلانی و یکدست بدل می‌کند. بودریار برای توضیح این پدیده در جهان واقعیت‌های مجازی از مفهوم فرواقیت^۱ و شبیه‌سازی^۲ سود می‌جوید. او فرواقیت را نوعی توهم گسترده معرفی می‌کند که به باری مکانیسم‌های پیش‌رفته جهان مدرن، یعنی رسانه‌های الکترونیک و همچنین تمامی امکانات تکنولوژیک تغییر واقعیت نظیر دستکاری‌های ژنتیک، جراحی پلاستیک، صحنه‌پردازی‌ها و... پرداخته می‌شوند. برای آن که این فرواقیت به وجود بیاید، واقعیت‌های بیرونی باید شبیه‌سازی شده و به واموده‌ها^۳ تبدیل شوند. منظور از شبیه‌سازی، تقلید و بازسازی یک واقعیت از طریق ابزارها و الگوهای

کند اشیاع پیش رو-که رفتارشان بی‌شباهت به دی‌دی و گوگوی در انتظار گودوی بکت نیست - خود می‌تواند اثبات این مدعا باشد که ما چنان درگیر فرواقیت‌های رسانه‌ای شدایم که کمتر توان مدارا و تحمل روایت‌های در حاشیه‌ماندگان و منزویسان جهان رسانه‌ای را داریم و اصلا آنها را شبیه آنچه پیش‌تر رسانه‌ها نشان‌مان داده‌اند نمی‌بینیم. شماره کردن پنج هزار بجه‌ای که در یک ماه به خاطر کمبود دارو مرده‌اند^۴ از دراماتیک‌ترین بخش‌های این نمایش است. ما تحمل دیدن این سرشماری از مردگان را که در آن زمان نمایش^۵ و زمان فیزیکی^۶ به هم گره خورده‌اند، نداریم و البته رآوی که شاید صعب‌بودن این لحظات را می‌داند، بیاب از پانزده نمی‌شمارد و تا چه حد، ساعت کند می‌گذرد. همین است که برای بهسر آوردن زمان، مشغول تصویر خود و دیگر مخاطبان روی پرده‌ای می‌شوم که پیش از تصویر ما مدهای برتر روی آن به نمایش در آمده بودند. تصویری مجازی از خود که آن‌قدر سرگرم‌کننده هست که زمان را گم می‌کنیم و زمانی به خود می‌اییم که بازیگر نمایش می‌خواهد استخوان‌های پرنده‌هایش را که از در خانه‌های خوردنگان‌شان جمع کرده به سمت‌مان بپاشند، ولی با وجود دست‌نر صحنه نمایش نامه، کارگردان هنوز ملاحظه روح حساس مخاطب‌اش را می‌کند و می‌گذارد که به جای لمس واقعیت استخوانی و خشن، همراه با همان ضرباهنگ و موسیقی شوی نخست، جهانی از فرواقیت با تنها صدایش را بشنومد که خود بخشی از فرواقیت آن‌زواتوست.

اشباح جهان انزوا گرچه در مقابل تصویر درشت، خوش‌رنگ و مسلط مدل‌های لباس و سیاست، بی‌رغم جلوه معرفتی کرده است-اشعما می‌بینند هر

در حال حاضر در بسیاری از کشورها وقتی از همه می پرسید نماد تورریسم چیست و کجاست، مطمئنا نخستین اسمی که بر زبان خواهند آورد «افتش» است؛ از سوی دیگر هر کسی پوشیده نیست که بزرگترین دشمن داعش در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران است. حلقی وقت ایران که از سال ۷۰ تیر و با حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس توسط آمریکا یکی از مهم‌ترین عوامل تصویرسازی ظلط دشمنان از ایران اسلامی است.

از مقابل، آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین حامی تورریسم، تنها با تصویرسازی‌های رسانه‌ای، خودش را در ذهن کشتن پی لندن، می بیند که با فاصله کمتر از دوسال، دو فیلم و یک سریال آذنان پوشش داده می‌شود، چه اینکه به عنوان یک مهاجم و اشفانگر ملتی را به محاق برده باشند-کنکه جالب توجه

قهرمان‌هایی که روی پرده سینما ترور شدند!

محمدصادق باطنی*

دیگر همه‌راهی ادبیات نمایشی آمریکا با این موضوع است. به نحوی که تمام فیلم‌های جنگی این سالهای آمریکا اقتباسی از یک کتاب بوده‌اند. مثلا به سرعت اشاره می‌کنم: «کریس کایل» که بیشترین آمار کشتن مردم عراق به شیوه تک تیراندازی را دارد در سال ۲۰۱۲ تبدیل به کتاب می‌شود و کلیت فیلم‌های جنگی آمریکا و فیلم‌های مرتبط با وقایع تورریستی اقتباس یافته از کتاب‌های مرتبط هستند. اما در سینمای ما جای هزاران انسان مظلومی که در حوادث تورریستی به شهادت رسیدند خالی است. نه

دانشمندان هسته ای، نه بهشتی و بارانش، نه رجایی و باهنر و یاران آن‌ها، نه مسافران هواپیمای ایرباس و نه دیگر مردمی که بدون هیچ گناهی ترور شدند!به نظر می رسد همان طور که به دقت و درستی رهبر انقلاب تاکید کردند، ابتدا باید نویسندگان و مولفان، تاریخ شفاهی وقایع تورریستی ما را را رخنه تحریر و باورند و از سبوی دیگر باید جریان اقتباس را در فیلمنامه نویسی کشور رونق بخشید. چرا که تجربه اثبات کرده است، معمولاً فیلم‌های جنگی آمریکا و فیلم‌های مرتبط با وقایع تورریستی اقتباس یافته از کتاب‌های مرتبط هستند. اما در سینمای ما جای هزاران آثار برنامه ریزی و تمرکز جهانی این «مستندساز و فعال فرهنگی

مخاطب آمریکایی یا ساکن آمریکای سال ۲۰۰۳ به سرعت آن را رمزگشایی می‌کند، حال آن که به احتمال زیاد، همین تصویر را مادربرگ برای تعداد زیادی از مخاطبان ایرانی دلا‌ل‌دند نیست. شاید نویسیدن مفهوم در ظرف یک محصول آمریکایی، بهترین کنایه از شخصیت مادربرگ باشد که تشنه فرهنگ آمریکایی‌ست و به اندازه همان یک فنجان آرزو دارد شهروند آ‌رمان‌شهری باشد که مانند بهشت روی زمین برای او و همه هم‌سلاشان در غرب آسیا جلوه کرده است.

مادربرگ رآوی که زنی عراقی‌ست و لایایی‌های عربی زیادی بلد است - که تکرار آن لایایی‌ها در کنار صدای استخوان‌ها بخش دیگری از موسیقی اثر است- تحت تأثیر فرهنگ مصری که سال‌های زیادی از اشنایان به مفاهیم خاور میانه را با فرهنگ غربی آمیخته بود، زنی‌ست چندفرهنگی مانند نوش‌اش، نوه‌ای که همان‌قدر که سبکسر انگلیسی و هارت کرین و رابرت فراست آمریکایی را می‌پسندد، شعرهای غسان کنفانی و محمود درویش فلسطینی را دوست دارد و آن‌ها را مانند حرزی به خود بسته است و از این نظر فچندر شبیه بسیاری از ماست. ما انسان‌های چندفرهنگی جهان کنونی که گرچه بسیاری چیزها از جهان‌های دیگر آموخته‌ایم و تحت تأثیر فرهنگ جهانی زندگی کرده‌ایم، در نهایت یک به نوعی تجربه راوی را پشت سر گذاشته یا خواهیم گذاشت. تجربه‌ای که قانونی طلایی را می‌آموزد. رآوی گرچه از کتاب الفیزیکی^۱ «راهنمای پرنده‌دوستان» بسیار آموخته اما فهمیده که آن قوانین مربوط به زمان صلح است و در زمان جنگ، هر پرنده‌بازی باید قانون‌های خودش را کشف کند. قوانینی که در هیچ

کتاب جهانی نوشته نشده؛ هرگز نام عزیزانت را روی پرنده‌ها نگذار. به دو دلیل؛ اول این که، پرنده‌ها در زمان جنگ، عمر کوتاهی دارند و دوم اینکه خوردن پرنده‌ها در چنین شرایطی رنگ و بوی آدم‌خواری می‌دهد. رآوی این اشتباه را کرده و نام کبوترهایش را از نام مادربرگ و خواهر و دوستش وام گرفته است. استخوان‌هایی که روی صحنه ریخته می‌شوند، استخوان پرنده‌ها بود و آدم‌ها و صدایش آخرین موسیقی این جهان تراژیک.

جهان انزوا نمایشی‌ست که می‌توان بارها دید و شنیدیش؛ و ساعت‌ها درباره‌اش فکر کرد و از زوایای گوناگون دربار‌اش حرف زد. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون ورود سداد به آن عذق شده است. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون فقط زمانی هست که رسانه‌ها مستندش کنند. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون در آن تنها پرندگان را نمود جهان واقع می‌داند.

جهان انزوا نمایشی‌ست که می‌توان بارها دید و شنیدیش؛ و ساعت‌ها درباره‌اش فکر کرد و از زوایای گوناگون دربار‌اش حرف زد. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون ورود سداد به آن عذق شده است. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون فقط زمانی هست که رسانه‌ها مستندش کنند. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون در آن تنها پرندگان را نمود جهان واقع می‌داند.

جهان انزوا نمایشی‌ست که می‌توان بارها دید و شنیدیش؛ و ساعت‌ها درباره‌اش فکر کرد و از زوایای گوناگون دربار‌اش حرف زد. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون در آن تنها پرندگان را نمود جهان واقع می‌داند.

جهان انزوا نمایشی‌ست که می‌توان بارها دید و شنیدیش؛ و ساعت‌ها درباره‌اش فکر کرد و از زوایای گوناگون دربار‌اش حرف زد. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون در آن تنها پرندگان را نمود جهان واقع می‌داند.

جهان انزوا نمایشی‌ست که می‌توان بارها دید و شنیدیش؛ و ساعت‌ها درباره‌اش فکر کرد و از زوایای گوناگون دربار‌اش حرف زد. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون در آن تنها پرندگان را نمود جهان واقع می‌داند.

جهان انزوا نمایشی‌ست که می‌توان بارها دید و شنیدیش؛ و ساعت‌ها درباره‌اش فکر کرد و از زوایای گوناگون دربار‌اش حرف زد. جهانی که به انزوا رفته است؛ چون در آن تنها پرندگان را نمود جهان واقع می‌داند.